

## اشاره

۱۹ خرداد ۱۴۰۳، دفتر مرکزی مجتمع آموزشی جوادالائمه (ع) مهمان جمعی از مدیران، معاونان و برخی از معلمان عزیزی بود که برای شنیدن سخنان آقای دکتر ناصر مهدوی پژوهشگر حوزه اندیشه دینی و استاد فلسفه تربیت اسلامی، گرد هم آمده بودند.

صحبت‌های آقای دکتر مهدوی در این نشست حول محور موضوعی مهم شکل‌گرفت؛ ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و احساس خوشبختی حاصل از آن. آنچه در ادامه می‌خوانید، گزیده‌ای از سخنان ایشان در این زمینه است:

## انقطاع پیوند انسانی و گسست جامعه

بحث ارتباط انسانی موضوع مهمی است که متأسفانه امروزه بین جوانان ما با مشکل روبه‌رو شده است. بچه‌هایی که در حال حاضر وارد دانشگاه و مدرسه می‌شوند، اصرار دارند که نسل متفاوتی هستند. همان نسلی که به آن‌ها هشتادی و نودی می‌گویند. این تفکر آرام‌آرام آن‌ها را از نسل پیش از خود جدا می‌کند و پیوند آن‌ها را از پدر و مادر و دیگران می‌گسند. البته من هم اذعان دارم که این نسل باهوش‌تر و حساس‌تر از نسل پیش از خود است؛ اما این به معنای انقطاع نسل نیست که بگوییم هشتادی‌ها غیر از هفتادی‌ها هستند یا هفتادی‌ها باید شخصی‌ها را مسخره کنند. این شبکه‌ای کردن، جریان عجیبی را در کشور ایجاد می‌کند و شکاف عمیقی را ترویج می‌دهد که منجر به گسست می‌شود. با این شکاف، جوان امروزی فکر می‌کند چون دهه هشتادی است، نباید صدای هفتادی‌ها را بشنود یا حاضر نیست چیزی از تجربه عظیم دهه چهل‌ها را بشنود.

از آن طرف، فلسفه‌هایی در کشور رواج پیدا کرده است که وقتی می‌خوانید، لذت می‌برید؛ مانند فلسفه‌های رواقی. فلسفه رواقی فلسفه یونان باستان است؛ فلسفه‌ای که به تهذیب و مراقبت از نفس و نه‌گفتن به خواهش‌های درونی خیلی اهمیت می‌دهد. این فلسفه سعادت را غلبه بر هوس‌های درونی می‌داند؛ اما یک ویژگی منفی نیز دارد که خیلی آسیب‌زاست. فلسفه رواقی به شدت اتمیک است؛ یعنی آدم‌ها را دعوت می‌کند در لاک خود فروبروند. این تفکر از آن‌ها می‌خواهد از غیر جدا شوند و بیشتر توجهشان به خودشان باشد.

جمله معروف «خودت باش»، از نیچه، شعار پخته‌ای است و به این معناست که خودت را باور کن و قابلیت‌هایت را بشناس؛ اما اینکه از دیگری فاصله بگیر و شکافی بین خودت و دیگری ایجاد کن، می‌تواند آثار وحشتناکی داشته باشد.

وقتی انسجام و همدلی از بین برود، نسل جدید جامعه، هرچه جلوتر می‌آید، حس می‌کند باید از نسل پیش از خود فاصله بگیرد یا اینکه فقط روی خودش تمرکز داشته باشد و به دیگری اهمیتی ندهد. در این وضعیت، کم‌کم انرژی



نشست



# گشودن دری به خوشبختی

نشستی با دکتر ناصر مهدوی

بخش آزاد

شماره ۲۰ تابستان و پاییز ۱۴۰۳

۴۶

**جمله معروف**  
 «خودت باش»،  
 از نیچه، شعار  
 پخته‌ای است و به  
 این معناست که  
 خودت را باور کن  
 و قابلیت‌هایت را  
 بشناس؛ اما اینکه از  
 دیگری فاصله بگیر  
 و شکافی بین خودت  
 و دیگری ایجاد  
 کن، می‌تواند آثار  
 وحشتناکی داشته  
 باشد.

یک ملت نیز از بین می‌رود.

امروزه، محققان خوشبختی را مسئله‌ای فردی نمی‌دانند و می‌گویند ما خوشبختی فردی نداریم. اگر تک تک شما فکر کنید که خوشبخت هستید، حتماً سیستم هم احساس خوشبختی می‌کند. سیستم خودش موجود مستقل و زنده است. اگر فرد خوشبخت شد، جامعه هم باید خوشبخت شود. مثل اینکه اگر فرد اخلاقی شد، جامعه هم باید اخلاقی شود. برای اخلاقی بودن و خوشبخت شدن رابطه‌ای مستقیم بین فرد و جامعه وجود دارد. اخلاقی شدن مجموعه قوانینی است که فرد می‌تواند از طریق آن‌ها از حقوق خودش دفاع کند. وقتی در یک نظام، ساختار اخلاقی شود، افراد هم میل اخلاقی پیدا می‌کنند؛ مثلاً اینکه در اروپا مردم زباله را در خیابان نمی‌اندازند یا به جای ساعت ۸، ساعت ۹ سر کار نمی‌روند یا خارج از استاندارد رانندگی نمی‌کنند، به این دلیل است که ساختار در آن جامعه اخلاقی است و این ساختار شخص را وادار می‌کند که او هم اخلاقی برخورد کند. اگر ساختار اخلاقی نباشد، هر چقدر هم شما بخواهید اخلاقی باشید، اخلاقتان در این ساختار ویران می‌شود. این نشان‌دهنده اهمیت جامعه است. ساختار وقتی مصدوم می‌شود، معدوم می‌شود و کم‌کم اخلاق را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

### توانایی حل مسئله؛ مهم‌ترین نتیجه پیوند با دیگران

در حال حاضر، می‌بینیم که هرچه بیشتر می‌گذرد، سقف زندگی‌هایمان پایین‌تر می‌آید و رنجمان روزبه‌روز افزون می‌شود؛ زیرا ما قدرت نداریم. چرا قدرت نداریم؟ برای اینکه پیوندمان ضعیف است. مسئله‌ای به نام «پیوند» برای ما موضوعی اساسی نیست که بخواهیم بگوئیم پیوند چقدر مهم است، بلکه موضوعی حیاتی است. فکر نکنید فقط نفت و گاز و دیگر منابع کشور در حال نابودی است. با گسستن پیوند بین نسل‌ها، کل این سرزمین نابود خواهد شد. در حال حاضر، سن ازدواج به حدود پنجاه سالگی رسیده است؛ یعنی جوان‌ها میلی به پیوند ندارند. تنهایی گاهی اوقات خوب است. من خودم طرفدار خلوت و تنهایی‌های معنوی و عرفانی هستم؛ ولی اگر انس به تنهایی، به معنای ترس از ارتباط با دیگران باشد، دیگر مفید نخواهد بود. وقتی آدم‌ها می‌ترسند با دیگران ارتباط برقرار کنند و با آن‌ها حرف بزنند، بی‌نیرو و سلاح و توان می‌شوند. به این ترتیب جوامعی که انسجام ملی را ترویج می‌دهند، خوشبخت‌ترین جوامع هستند. من سفری به هلند رفته بودم. در آن سفر، متوجه شدم که رویکرد اروپا به این موضوع به شدت در حال تغییر است و دیدم که خانواده چقدر اهمیت پیدا کرده است. در اروپا اگر فردی با فردی در رابطه باشند، محال است نفر دیگری در زندگی‌اش حضور داشته باشد، به خصوص وقتی خانواده تشکیل می‌دهند. این اتفاق محصول پیوند در جامعه است.

استبداد جایی شکل می‌گیرد که پیوندها به هم می‌خورد و بی‌تردید استبداد به هلاکت می‌انجامد. این جمله از حضرت علی (ع) ۱۴ قرن است که در میان ماست و ما بدان بی‌توجهیم. اولین باری که این جمله را شنیدم، اشک ریختم: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الْجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا» (کسی که [مشورت را ترک کند] و [استبداد رأی داشته باشد، هلاک می‌شود و آن کس که با مردان بزرگ مشورت کند، در عقل و خرد آن‌ها شریک می‌شود]). اگر بخواهی تک بروی، هلاک می‌شوی. کسی که فکر را در معرض نقد و بررسی دیگران قرار دهد، می‌فهمد کجا خطا کرده است. پیوند به من می‌گوید «که هستم»، «کجا ایستاده‌ام» و «با خودم چه کرده‌ام».

### ایجاد پیوند بین نسل‌ها؛ بزرگ‌ترین رسالت معلمان

متأسفانه امروزه یکی از بدترین و تلخ‌ترین مصیبت‌های جامعه ما این است که پیوندهایمان دارد از هم گسسته می‌شود. این در حالی است که اهمیت پیوند را می‌دانیم. مولانا می‌گوید:  
 گر به تنهایی تو ناهیدی شوی / زیر ظل یار خورشیدی شوی  
 (یار تو را بسیار قوی و پرنرزی می‌کند).  
 جای دیگر می‌گوید:  
 هیزم تیره حریف نار شد / تیرگی رفت و همه انبار شد (وقتی رفاقت و پیوند می‌آید، تیرگی می‌رود و همه روشنایی می‌شود).

مولوی تعبیر قشنگ دیگری نیز دارد:  
 یا تبر بردار و مردانه بزن / یا علی‌وار این در خیبر بکن (پیوند به نیروی تو اضافه می‌کند).  
 اکنون روی صحبت من با معلم‌هاست.

**وقتی انسجام و همدلی از بین برود، نسل جدید جامعه، هرچه جلوتر می‌آید، حس می‌کند باید از نسل پیش از خود فاصله بگیرد یا اینکه فقط روی خودش تمرکز داشته باشد و به دیگری اهمیتی ندهد.**



مدرسه‌ها و معلم‌ها باید حواسشان جمع باشد و به این موضوع توجه ویژه داشته باشند. آن‌ها باید دانش‌آموزان را متوجه اهمیت این موضوع کنند و به آن‌ها بفهمانند که وقتی از ارتباط و پیوند صحبت می‌کنیم، نمی‌خواهیم توانایی و قابلیت آن‌ها را انکار کنیم. وقتی می‌گوییم پیوند، به این معنا نیست که خود شماها صفر هستید. خودتان قوی و نیرومند هستید؛ اما پیوند به نیروی شما اضافه می‌کند. مولوی می‌گوید:

اینست خورشیدی نهان در ذره‌ای / شیر نر در پوستین بره‌ای

هر کدام از شما یک خورشید هستید. در وجودتان عظمت هست. رفیق خوب این عظمت را آشکار می‌کند. اگر فکر می‌کنید

خیلی قوی هستید، مشکلی نیست، خودتان جلو بروید؛ ولی ممکن است نتوانید و از عهده حل مسائلتان بر آیید یا ممکن است جایی خطا کنید و پندارید که درست است.

یا به گلین وصل کن این خار را / وصل کن با خار نور یار را  
تا که نور او کشد نار تو را / وصل او گلشن کند خار تو را

در اثر رفاقت، خار آدمی تبدیل به گلزار و عظمت او آشکار می‌شود. بنابراین اکنون وظیفه ماست که نسل امروز را از این توهم هشتادی و نودی بودن بیرون بیاوریم. اینکه تو هشتادی هستی، به این معنا نیست که از هفتادی‌ها فاصله بگیری. هفتادی‌ها پر

از تجربه‌اند. چهل‌ها راهی را رفته‌اند که تو نرفته‌ای. شخصی‌ها راهی را رفته‌اند که تو تجربه‌اش نکرده‌ای. پنج‌های‌ها چیزهایی دیده‌اند که تو ندیده‌ای. ما نمی‌توانیم خودمان را از دیگران بگسلانیم، منفک و جدا کنیم و بیندیشیم ما تافته جدا بافته‌ایم. وقتی تافته جدا بافته باشید، تنها که شدید، زندگی به راحتی آب خوردن لهتان می‌کند.

در مثنوی داستانی داریم که در آن، صوفی و فقیه و معلم می‌روند در باغ دزدی کنند. باغبان می‌بیند این‌ها سه نفر هستند و این‌گونه حریفشان نمی‌شود. صوفی را کنار

می‌کشد و می‌گوید: «تو خیلی خوبی. من می‌شناسمت؛ ولی آن فقیه با فتوایش بدبخت می‌کند. بیا من و تو و معلم با یکدیگر اول فقیه را از بین ببریم، بعد هر چه هست، بین خودمان تقسیم کنیم.» باغبان بعد از صوفی به سراغ معلم می‌رود و می‌گوید: «تو دانا هستی و...» در انتهای

داستان، وقتی یک نفر باقی می‌ماند و کتک می‌خورد، باغبان به او می‌گوید که این سزای کسی است که از یاری برید و پیوندش را ارزان و آسان فروخت. وقتی پیوندها ضعیف می‌شود، زندگی آدم را له می‌کند؛ اما توجه

**امروزه، محققان خوشبختی را مسئله‌ای فردی نمی‌دانند و می‌گویند ما خوشبختی فردی نداریم. اگر تک‌تک شما فکر کنید که خوشبخت هستید، حتماً سیستم هم احساس خوشبختی می‌کند.**

به این نکته نیز ضروری است که خود پیوند گاهی یک تهدید به حساب می‌آید. وقتی پیوند خصمانه باشد، نتیجه‌ای جز سوزاندن در پی ندارد.

آتش نفتی نسوزی چاره نیست / کیست از دست تو جامه‌اش پاره نیست

در سوره فرقان، خداوند می‌فرماید: «وَ الَّذِیْنَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اضْرِبْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ اِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا» (خدایا، مرا از آتش دور کن؛ زیرا آتش جز خسارت و ویرانی چیزی ندارد). بعضی از مفسرین گفته‌اند منظور آیه این است که خدایا ما را از ارتباطاتی که از آن خشونت بیرون می‌آید، دور کن.

امروز، مدرسه‌ای که پیامش پیوند باشد، مدرسه موفقی است. هدف چنین مدرسه‌ای کاستن از دوقطبی و سه قطبی بودن و کم‌کردن تنش است. مدرسه موفقی شما را دعوت می‌کند اسلحه‌تان را کنار بگذارید، دندان تیزتان را نشان ندهید و چهره مهربانتان را به میان بیاورید. چهره مهربان

به گفت‌وگوی سازنده و غلبه بر خشم اهمیت بیشتری می‌دهد. آن وقت است که می‌گویند این مدرسه مدرسه خوشبختی است؛ چون پیوندهای اجتماعی و گسترش اعتماد اجتماعی انرژی آدم‌ها را بیشتر می‌کند و توان افراد را برای عبور از مسیر سخت می‌افزاید. زندگی همیشه پر از مسئله است. آدم‌هایی می‌توانند مسئله زندگی خود را حل کنند

که قوی و نیرومند باشند. کسانی که با بروز مسئله از پا در می‌آیند، آدم‌های ضعیفی هستند. زندگی کردن به جنگجو نیاز دارد نه یک موجود تنبل بی‌خاصیت ضعیف و ناتوان. این قدرت در سایه ارتباط با دیگران حاصل می‌شود. برقراری پیوند درست انسان را و به تبع آن کشور را قدرتمند می‌کند. ■

**امروز، مدرسه‌ای که پیامش پیوند باشد، مدرسه موفقی است. هدف چنین مدرسه‌ای کاستن از دوقطبی و سه قطبی بودن و کم‌کردن تنش است.**

**فکر نکنید فقط نفت و گاز و دیگر منابع کشور در حال نابودی است. باگسستن پیوند بین نسل‌ها، کل این سرزمین نابود خواهد شد.**

